

# جبران ناپذیری نبود تجربه حضوری در مدارس و دانشگاه ها

متخصص مشاوره تحصیلی، پیامدهای روانی  
و عاطفی نبود تجربه حضوری در مدارس و  
دانشگاه را جبران ناپذیر عنوان می‌کند

درخت دانش دو نسل جامعه بیمار  
است

## شیروان یاری

استاد تخصصی مشاوره تحصیلی، ماه مهر را ماه نامهربانی بیماری کرونا با از میان بردن امکان تجربه جهان زیسته دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی و دانشجویان جدیدالورود می‌داند و در گفت‌وگویی اختصاصی با «اعتماد» می‌گوید: «تبعات روانی و عاطفی برای این دو نسل از سرمایه‌های اجتماعی به دلیل عدم تجربه خانه دوم، در آینده بسان مذاب‌های آتشفشان بروز می‌کند و اینکه این دو نسل که به دلیل بیماری کرونا، خانه دوم را در زندگی‌شان تجربه نمی‌کنند، می‌تواند به نوعی سبب پدید آمدن دو نسل بیمار جامعه در آینده شود.» دکتر ناصر یزدانی معتقد است که کودکان باید از سن هفت سالگی با رفتن به مدرسه، نظم ذهنی و روانی متمایزی را در مدارس تجربه کنند که حالا روبه‌رو نشدن با این نخستین روز و حتی سال اول مدرسه، از این تجربه محروم می‌مانند و توانایی جسمانی و شناختی آنان در ناخودآگاه سرکوب می‌شود و این یک خطر جدی برای این نسل در آینده در مبحث همانندسازی و الگوسازی با معلم است که معمولاً در نظام معرفتی و شناختی دانش‌آموزان اول ابتدایی رخ می‌دهد. این استاد و دکترای تخصصی مشاوره تحصیلی، جای خالی فرآیند گذر از بحران دوره نوجوانی به جوانی که باید برای دانشجویان جدیدالورود در دانشگاه اتفاق بیفتد را نیز انباشتی از پیامدهای روانی در جامعه توصیف می‌کند و می‌گوید که این نسل فعال و پرانرژی به دلیل عدم تجربه

فضای فیزیکی دانشگاه از هویت‌سازی اجتماعی، تحصیلی و شغلی محروم می‌مانند که در آینده این آسیب روانی پنهان، عیان می‌شود. گفت‌وگوی کامل «اعتماد» را با دکتر ناصر یزدانی، استاد تخصصی مشاوره تحصیلی بخوانید.

**دو سال است که به دلیل بیماری کرونا دانش‌آموزان اول ابتدایی «خانه دوم» که همان مدرسه است را تجربه نمی‌کنند، یعنی به نوعی از این نوع تجربه زندگی با همسالان خود در فضای فیزیکی مدرسه تا ابد محروم هستند، بر این اساس مفهوم نظم و ذهن سازمان یافته هم در دایره شناختی دانش‌آموز شکل نمی‌گیرد، شما به عنوان یک روان‌شناس و استاد تخصصی مشاوره تحصیلی در مدارس بفرمایید که تبعات عدم تجربه جهان زیسته خانه دوم مدرسه در دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی در فرآیند شکل‌گیری نقش و منزلت این سرمایه‌های آینده جامعه چیست؟**

این موضوع بسیار مهمی است که رسانه‌ها باید مدام به آن بپردازند، چون همچنانکه اطلاع دارید سازمان بهداشت جهانی و یونیسف بر بازگشایی مدارس در تمام جهان تاکید دارند؛ اما در مورد پاسخ به این سوال باید عرض کنم که از لحاظ رشد روانی و اجتماعی در بدو ورود به مدرسه دنیای اجتماعی کودکان از خانواده فراتر می‌رود و همسالان معلمان و سایر الگوهای بزرگسالی را شامل می‌شود. تلاش بنیادی کودک کسب شایستگی است. کودک در مدرسه تلاش می‌کند مهارت‌هایی را یاد بگیرد که فرهنگ جامعه لازم می‌داند. در دوره مدرسه زمان رشد اجتماعی کودک گسترش پیدا می‌کند. قطعاً رشد اجتماعی بدون حضور همسالان و فضای فیزیکی مناسب اتفاق نمی‌افتد، بسیاری از مفاهیم مهارت‌های اجتماعی در حضور دیگری در ذهن کودک تثبیت می‌شود. تا امروز کودک در خانواده خود احساس می‌کرد، بسیاری از مهارت‌ها را

یاد گرفته است؛ ولی کسی وجود نداشت که در کنار او این مهارت‌ها را تمرین کند، مدرسه به عنوان یک نهاد اجتماعی قدرتمند این فرصت را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد تا با تمرین این مهارت‌ها خود را برای یک زندگی اجتماعی فعال و شاد در آینده آماده کنند. خصوصیت اصلی دوره مدرسه از لحاظ روانی و اجتماعی سختکوشی است. کودکان در دوره مدرسه به این اطمینان می‌رسند که می‌توانند از توانایی‌های جسمانی و شناختی خود برای حل مشکلات مدرسه استفاده کنند، همین مساله منجر به تشکیل یک نیروی بنیادی در کودکان به نام شایستگی می‌شود، شایستگی شالوده مشارکت یاری‌بخش در زندگی ثمربخش بزرگسالی است. ما در بحث یادگیری علاوه بر یادگیری شناختی به یادگیری عاطفی هم نگاه ویژه‌ای داریم؛ یعنی حضور روانی فرد با افراد دیگر برای یادگیری یک موضوع مشترک، تردیدی نیست رابطه چهره به چهره و چشم در چشم معلم و شاگرد در پایه اول ابتدایی بخش عمده‌ای از یادگیری دانش‌آموز را به عهده می‌گیرد؛ دانش‌آموزی که رفتار غیرکلامی معلم خود را می‌بیند، بسیاری از مهارت‌های مورد نیاز برای حضور در جمع را نیز می‌آموزد، مساله اصلی این است که دانش‌آموز در این سن مخصوصاً در کلاس اول از طریق همانندسازی با معلم خود و سایر دانش‌آموزان بسیاری از داشته‌های خود را تکمیل یا به خزانه رفتاری خود رفتارهای تازه‌ای را اضافه می‌کند. کودکان ما به دلیل شیوع و گسترش بیماری کرونا ناچار شدند که در خانه و از طریق وسایل ارتباط جمعی صرفاً حضور ناقصی را به عنوان دانش‌آموز در مدرسه تجربه کنند؛ اکنون دانش‌آموزان ما بدون تجربه محیط فیزیکی مدرسه، همچنین بدون تجربه کردن حضور عاطفی معلم خود قصد دارند پایه اول خود را شروع کنند. به سوال اصلی برمی‌گردیم آیا این نوع آموزش جایگزین مناسبی برای مدرسه است. قطعاً خیر! ولی از لحاظ انسانی و اخلاقی اصل اساسی قبل از هر چیز سلامت دانش‌آموزان است. ممکن است از طریق آموزش آنلاین سلامت دانش‌آموزان از لحاظ جسمی تامین شود، ولی سلامت روانی دانش‌آموزان مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد؛ چراکه آموزش آنلاین توانایی آماده‌سازی دانش‌آموزان برای یک زندگی شاد را ندارد. برای یادگیری مناسب علاوه بر یک تدریس خوب به یک محیط مناسب هم احتیاج داریم، محیطی که قرار نیست صرفاً دانش‌آموزان را با علم آشنا کند؛ بلکه رسالت این محیط آماده کردن دانش‌آموزان برای یک زندگی خوب و زمینه ساختن یک شهروند خوب است. در پایه اول ابتدایی حضور دانش‌آموز الزامی است؛ چراکه بخشی از یادگیری از طریق لبخوانی اتفاق می‌افتد، صداکشی، نحوه ادا کردن کلمات، سرمشوق‌دهی، الگوسازی نگاه‌های محبت‌آمیز، همانندسازی مقایسه خود با پیشرفت دیگران همه و همه در یک محیط اجتماعی مناسب به نام مدرسه و کلاس

اتفاق می‌افتد که هیچ جایگزینی ندارد و عدم وجود این پیش‌فرض‌ها می‌تواند آسیب جدی به آموزش کودکان پایه اول برساند و اگر این حضور به صورت منظم و سازمان یافته اتفاق نیفتد، بعید نیست که مفهوم نظم و ذهن سازمان یافته هم در دایره شناختی دانش‌آموز شکل نگیرد، چراکه یکی از رسالتهای مدرسه ایجاد نظم و سازمان ذهنی در دانش‌آموزان است. نکته مهم دیگر روحیه گروهی و کار تیمی است. مدرسه با گروه‌بندی کردن دانش‌آموزان و آموزش اولیه چگونگی کار با گروه، کودکان را آماده می‌کند که در آینده بتوانند با گروه کار کنند، قبل از سن مدرسه خودمحوری و خودمرکزبینی در میان کودکان شاخصه اصلی است و در مدرسه این خودمحوری و خودمرکزبینی جای خود را به کار گروهی و احترام به سایر افراد گروه می‌دهد. در نظر بگیرید، قبل از سن مدرسه کودک حتی در میان جمع به صورت فردی بازی می‌کند؛ ولی با شروع سن مدرسه بازی‌های کودک هم شکل بازی‌های جمعی به خود می‌گیرد. یادگیری هم‌نوایی گروهی بدون حضور سایر دانش‌آموزان و تجربه فضای فیزیکی مدرسه و همسالان امکان‌پذیر نیست. هرچه یادگیری هم‌نوایی گروهی و کار تیمی در کودکان زودتر شروع شود، پایداری این یادگیری بیشتر است و کودک سعی می‌کند این یادگیری‌ها را بیشتر به کار گیرد. هر چه این آموزش‌ها به تاخیر بیفتد، بازدهی و توانایی استفاده از آن در کودکان کمتر می‌شود.

افزون بر دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی، دانشجویان جدیدالورود به دانشگاه‌ها نیز به دلیل بیماری کرونا، نخستین روزهای ورود به دانشگاه و تغییر فضای فیزیکی دو محیط آموزشی مدرسه به دانشگاه را تجربه نمی‌کنند و این حس ناب جهان زیسته روزهای نخست ورود به دانشگاه در این سرمایه‌های اجتماعی می‌میرد. از منظر عاطفی و روانی، عدم تجربه تغییر دوره نوجوانی تحصیلی به دوره جوانی دانشگاه را چگونه تحلیل می‌کنید؟

اگر سن ورود به دانشگاه را 18 سالگی بدانیم؛ هنوز دانشجویان جدیدالورود در پایان دوره نوجوانی قرار دارند، یعنی کسب هویت مهم‌ترین نیاز در نوجوانان تکمیل نشده است. هویت یعنی تعریفی که نوجوان از خود نزد دیگران و اجتماع ارایه می‌دهد، این هویت می‌تواند هویت شخصی، هویت اجتماعی یا شغلی باشد، اجتماعی شدن به معنی حضور منفعل نوجوان در جامعه نیست؛ بلکه این حضور باید فعالانه باشد، یعنی شخص بتواند محیط اجتماعی خود را درک کند، دستکاری کند یا تغییر دهد. هویت شخصی بخشی از پذیرش خود در اجتماع است، شخص کاستی‌ها و نقاط ضعف و قوت خود را می‌شناسد و در

مقایسه با دیگران این نقاط ضعف و قوت را می‌پذیرد یا سعی در پوشش نقاط ضعف کرده و نقاط قوت خود را تقویت می‌کند. دانشجوی جدیدالورود کسی است که ممکن است سه سال تمام در دوره دبیرستان خود را برای ورود به دانشگاه آماده کرده باشد، برای رسیدن به محیط دانشگاه سرمایه‌گذاری عاطفی کرده و رویاها و تخیلات خود را معطوف به حضور در دانشگاه و جمع همکلاسی‌های خود کرده است؛ اکنون وقتی که قرار است دوباره در محیط خانه و بدون حضور در دانشگاه تحصیل را ادامه دهد بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری عاطفی او و رویاهایش نابود میشوند. اگر در فرهنگ‌های غربی سن استقلال از خانواده همزمان با ۱۸ سالگی است، در فرهنگ ایرانی و اسلامی ما سن ۱۸ سالگی سن ورود به دانشگاه است، یعنی با ورود به دانشگاه بخشی از نیاز به استقلال در نوجوانان ما تامین می‌شود، استقلال یا تمایز یافتگی از خانواده به عنوان یکی از شرط‌های لازم برای ازدواج هم در نظر گرفته می‌شود. در این سن و با ورود به دانشگاه نوجوان تمرین تصمیم‌گیری بدون حضور والدین را تجربه می‌کند در حالی که آموزش آنلاین این فرصت را از نوجوانان می‌گیرد تا مستقل از خانواده تصمیم بگیرند و نیاز به استقلال در دانشجویان جدیدالورود همواره به عنوان یک نیاز اصلی باقی خواهد ماند. سردرگمی هویت نشانه مشکلاتی است که خودانگاره تقسیم شده، ناتوانی در برقراری صمیمیت، احساس فوریت زمان، فقدان تمرکز بر تکالیف ضروری و وارد کردن معیارهای خانواده یا جامعه را شامل می‌شود. قبل از اینکه نوجوانان بتوانند به نظر خودشان درباره آینده ایمان داشته باشند، باید یاد بگیرند به دیگران اعتماد کنند؛ این دیگران همان کسانی هستند که نوجوان در محیط دانشگاه آنها را تجربه می‌کند. اگر هویت شکل نگیرد؛ انکار نقش اتفاق می‌افتد یعنی نوجوان توانایی ترکیب کردن خودانگاره و ارزش‌های گوناگون در یک هویت قابل استفاده را ندارد. انکار نقش می‌تواند شکل «تردید» یا «تمرد» به خود بگیرد. تردید نوع شدید عدم اعتماد به نفس است و به صورت کمرویی یا دودلی در ابراز کردن خویش‌نمایی آشکار می‌شود و تمرد اقدام آشکار سرپیچی از صاحبان قدرت است. افراد بعد از دستیابی به درک هویت در دوره نوجوانی باید توانایی ترکیب این هویت با هویت فرد دیگری را کسب کند، یعنی به صمیمیت با فرد دیگری برسد. این خصوصیت دوره جوانی است یعنی از حدود ۱۹ سالگی تا ۳۰ سالگی. محققان یکی از دلایل عضویت در گروه را رفع نیاز به پیوندجویی، نیاز به صمیمیت و نیاز به قدرت می‌دانند. نیاز به پیوندجویی عبارت است از گرایش به معاشرت و بودن با دیگران. نیاز به صمیمیت؛ گرایش ذاتی به برقراری روابط گرم و مثبت با دیگران و نیاز به قدرت؛ گرایش به کنترل

دیگران است. واضح است ارضای این‌گونه نیازها در گروه‌های رسمی و غیررسمی همسالان در محیط دانشگاه بهتر و سریع‌تر صورت می‌گیرد تا اینکه هنوز دانشجوی جدیدالورود در قبال ارضای نیازهای خود رویا بافی کند. تحقیقات نشان می‌دهد که حضور در جمع و گروه مخصوصاً گروه‌های ثانویه مثل مدرسه، دانشگاه، مسجد و... عزت نفس را در نوجوانان افزایش می‌دهد. این عضویت در گروه باید ملموس و قابل درک باشد. وجود این‌گونه گروه‌ها بر عزت نفس نوجوانان تاثیر منفی غیرقابل جبرانی می‌گذارد؛ چراکه هنوز کودکان ما در سیطره تصمیم‌گیری والدین قرار دارند. والدین هنوز فکر می‌کنند فرزند آنها کودک است و خود نوجوانان فرآیند رشد و رسیدن به جوانی را تجربه نمی‌کنند. هویت اجتماعی تاثیر مستقیمی بر عزت نفس اعضای گروه دارد، اعضای گروه‌های معتبر مثل گروه‌های دانشگاهی غالباً عزت نفس جمعی بالاتری دارند تا اعضای گروه‌های کم‌اعتبار اجتماعی. گروه‌های دانشگاهی خلاقیت اجتماعی را بالا می‌برد و در بعضی موارد افراد منافع شخصی خود را فدای منافع گروه می‌کنند، یعنی یاد می‌گیرند در چه جایی ببخشند و در چه جایی بگیرند. هویت شخصی افراد را خصوصیات فردی آنها می‌سازد و هویت اجتماعی آنان را نقش‌های اجتماعی مثل دانشجو بودن، دانش‌آموز بودن یا شاغل بودن. نبود کلاس‌های حضوری و محیط فیزیکی دانشگاه این فرصت را از دانشجویان جدیدالورود می‌گیرد تا هویت اجتماعی خود را شکل دهند و از طریق همانندسازی می‌توانند بخش عمده‌ای از خزانه رفتاری خود را تکمیل کنند، انسان‌ها یا همانندسازی می‌کنند با خصوصیات دیگران یعنی نقاط مثبت دیگران را جذب می‌کنند یا اینکه از طریق انطباق خود با انتظارات گروه خود را تغییر می‌دهند. این اتفاق قطعاً در محیط‌های دانشگاهی به صورت حضوری بهتر شکل می‌گیرد، دانشجویان جدیدالورود از این فرصت بی‌بهره می‌شوند.

**پس با این همه پیامد و تبعات تحلیلی شما که در آینده گریبانگیر دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی و دانشجویان جدیدالورود کشور می‌شود و هزینه‌های عاطفی و روانی عدم تجربه خانه دوم در حیات آنها عمیق ریشه می‌زند و به گفته شما در سال‌های آینده تبعات آن در**

رفتار، گفتار و نوشتار این دو نسل برونزا شود، حال با تاکید سازمان بهداشت جهانی و یونیسف بر بازگشایی مدارس و مراکز آموزش عالی؛ اما امید نمی‌رود که وعده‌های مسوولان نظام آموزشی در بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها محقق شود، با این همه آسیب جبران‌ناپذیر، پیشنهاد و راهکار شما، برای والدین این دو گروه از جامعه تحصیلی چیست؟

چه باید کرد؟ سوالی که ذهن همه را به خود درگیر کرده است از تصمیم‌گیرندگان گرفته تا والدین حتی دانش‌آموزان و دانشجویان. من سعی می‌کنم در این قسمت از پرسش، به تفکیک به این مساله پردازیم که در ایام شیوع کرونا، ما چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم تا با حداقل آسیب این زمان را سپری کرده و امیدوارانه به آینده نگاه کنیم که کودکان و نوجوانان ما بتوانند به ایستگاه‌های رشدی خود برسند. روی سخن من در ابتدا با تصمیم‌گیرندگان دولتی است، شاید مطالبه عمومی مردم این روزها تسریع در واکسیناسیون عمومی است این مساله شروع شده است؛ ولی کافی نیست، چراکه برای پیشگیری از شیوع کرونا ایمنی جمعی از رعایت کردن فردی می‌تواند تاثیرگذاری بیشتری داشته باشد. تصمیم‌گیرندگان باید در سرعت بخشیدن به این کار، همت بیشتری به خرج داده و مخصوصاً برای دانشجویان این اتفاق زودتر بیفتد. مدیران مدارس هم باید ترتیبی اتخاذ کنند که بچه‌ها بتوانند در قالب گروه‌های کوچک بعضی کارهای گروهی خود را انجام دهند و در مدرسه حضور داشته باشند، حضور دانش‌آموز در مدرسه بخشی از نیاز آنها به در کنار هم بودن و آموزش جمعی را برطرف خواهد کرد. علاوه بر این کودکان از طریق حضور در مدرسه ملزم به رعایت پروتکل‌های بهداشتی می‌شوند و آموزش رعایت این پروتکل‌ها در میان جمع و گروه در ذهن دانش‌آموزان بهتر نهادینه می‌شود، شاید نگرانی اصلی معلمان حضور یا عدم حضور دانش‌آموزان در فضای آنلاین باشد، قطعاً حضور به معنی ثبت حاضر بودن نیست؛ بلکه حضور یعنی فعالانه درگیر فضای کلاس شدن که این امر صرفاً با تغییر شیوه آرایه و ارزشیابی واحد یادگیری در بچه‌ها اتفاق خواهد افتاد. البته معلمان ما از این فرصت استفاده کرده‌اند و دانش‌سایبری خود را بالا بردند؛ ولی با توجه به اینکه بسیار ناگهانی اتفاق افتاد، هنوز هم ما کاملاً

مجهز به این فناوری نشده‌ایم. توصیه‌ای که به والدین دانش‌آموزان کلاس اولی باید کرد، این است که اگرچه فرزند آنها در مدرسه حضور ندارد و از فرصت یادگیری در مدرسه محروم شده است، ولی والدین با شبیه‌سازی قوانین و مقررات مدرسه در فضای خانه این فرصت را به بچه‌های خود بدهند که شخصیت دانش‌آموز بودن را در خود ایجاد کنند، پیشنهاد می‌کنم که قسمتی از فضای خانه را به عنوان مدرسه در نظر بگیرند و دقیقا مثل سابق در ساعت معین فرزند خود را بیدار کرده، اجازه دهند وسایل خود را جمع کند و به مدرسه تعریف شده خود برود؛ قطعا در منزل وظیفه مدیر، ناظم و سایر وظایف مدرسه به عهده والدین است. والدین باید تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند که فرزند مسوولیت‌گرا، بار بیاورند که با سختکوشی تکالیف خود را انجام دهد و نظم را یاد بگیرد یا اینکه صرفا به این خاطر که فرزندشان خسته نشود، يك محیط کاملا غیرآموزشی در اختیار دانش‌آموز قرار می‌دهند؟ پس اجازه دهید فرزند شما به اتاقي برود که قبلا به عنوان مدرسه تعریف کرده‌اید و صرفا زنگ‌های تفریح اجازه خوراکی، تلویزیون یا بازیگوشی را خواهد داشت. مهم‌تر اینکه در هیچ شرایطی تکالیف بچه‌های خود را انجام ندهید، آنها در قبال تکالیف خود مسوولند. مسوولیت مرتب کردن، تمیزکاری و جمع کردن وسایل دانش‌آموز در منزل و در اتاقي که به عنوان کلاس تعریف شده است، حتما باید با خود دانش‌آموز باشد تا مفهوم نظم و سازمان دادن به محیط پیرامونی خود را یاد بگیرد.

دانشجویان جدیدالورودی که امسال به عنوان دانشجو پذیرفته شده‌اند، باید هنگام ثبت‌نام به محیط دانشگاه خود رفته و از نزدیک با مکان دانشگاهی متمایز از محیط مدرسه آشنا شوند. همکلاسی‌های خود را بشناسند و با آنها با رعایت پروتکل‌های بهداشتی قرار بیرون از خانه، ترجیحا در محل تحصیل خود بگذارند. مشاهدات میدانی اینجانب در نقش روانشناس و مشاوره تحصیلی نشان می‌دهد، دانشجویان ورودی بهمن ۱۳۹۸ و ورودی مهر ۱۳۹۹ کاملا از وضعیت به وجود آمده سرخورده شده‌اند و احساس می‌کنند، هنوز دانش‌آموز هستند و هویت دانشجویی در آنها شکل نگرفته است. این موضوع برای دانشجویان جدیدالورود که تجربه کلاس‌های دانشگاهی را ندارند، می‌تواند بسیار مایوس‌کننده باشد، مخصوصا در دوره‌های روزانه. از مواردی که می‌تواند کمک‌کننده باشد برای این دانشجویان؛ واکسیناسیون، فعال کردن خدمات مشاوره‌ای دانشگاه، برگزاری اردوهای درون دانشگاهی به صورت گروه‌های کوچک، تشکیل کلاس‌های دانشگاهی به صورت ترکیبی از آنلاین و حضوری (حضور حداقلی دانشجو و تدریس همزمان استاد به صورت آنلاین برای افرادی که حضور ندارند)، نوبتی کردن حضور دانشجویان، استفاده از فضاهای باز



